



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله سوم
موضوع جزئی: شرایط مرجع تقلید (شرط ششم: رجولیت)
تاریخ: ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۰
مصادف با: ۲۷ جمادی الأولى ۱۴۳۲
جلسه: ۹۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

نتیجه مباحثی که تا اینجا در مورد اعتبار رجولیت در مرجع تقلید و مفتی مطرح کردیم این شد که در مقابل اطلاقات ادله لفظیه جواز تقلید و سیره عقلائییه مقید و رادعی وجود ندارد تا ما بخواهیم بوسیله آنها آن اطلاقات را مقید کنیم یا رادعی در برابر سیره عقلائییه قرار بدهیم و در نتیجه بگوییم زن نمی تواند مرجع تقلید بشود.

سه دلیلی هم که قائلین به اعتبار رجولیت در مرجع تقلید و مفتی مبنی بر تقیید اطلاقات و ردع سیره عقلائییه بیان کردند، پاسخ داده شد و مشخص گردید اینها هم نمی توانند مقید و رادع سیره محسوب شوند. نه روایات و نه اولویت و نه مذاق شارع لذا تا اینجا دلیل محکمی بر اعتبار رجولیت در مفتی پیدا نکردیم.

ذکر مؤید بر عدم اعتبار رجولیت:

بعضی شاهد و مؤیدی از روایات بر عدم اعتبار رجولیت آورده اند از جمله صحیحه عبد الرحمن بن حجاج، این روایت یک روایت طولانی است که سند آن هم سند خوبی است و صحیحه است.

«عن ابی عبدالله (ع) فی حدیثٍ قلت له: إن معنا صبیا مولودا، فکیف نضع به؟ فقال: مر أمه تلقی حمیده فتسألها کیف تصنع بصبیانها، فاتتها فسألتهای کیف تصنع، فقالت: إذا کان یوم الترویة فأحرما عنہ، وجروده وغسلوه کما یجرده المحرم، وقفوا به المواقف، فإذا کان یوم النحر فأرما عنہ، واحلقوا راسه، ثم زوروا به البیت، ومری الجاریة أن تطوف به بالبیت، و بین الصفا والمروة»^۱.

«عن ابی عبدالله (ع) فی حدیثٍ قلت له: إن معنا صبیا مولودا» راوی می گوید من به امام صادق (ع) عرض کردم که همراه ما یک بچه ای هست که تازه متولد شده (ظاهراً عازم برای اعمال حج تمتع بودند و در هنگام خروج از مدینه قصد محرم شدن در مسجد شجره داشتند، یک بچه تازه متولد شده همراه اینها بوده که در مورد حکم این بچه از حضرت سؤال می کنند) «فکیف نضع به؟» با این بچه چه کار کنیم؟ حضرت (ع) به این راوی می فرماید «مر أمه تلقی حمیده فتسألها کیف تصنع بصبیانها، فاتتها فسألتهای کیف تصنع» برو به مادر بچه بگو برود پیش حمیده (همسر امام صادق (ع)) و از حمیده سؤال کند

۱. الوسائل باب: ۱۷ من ابواب أقسام الحج، حدیث: ۱.

که بچه را در این سفر حج چه کار باید بکند. این روای رفت و به مادر بچه گفت و مادر بچه پیش حمیده آمد و از او سؤال کرد که چه کار بکنیم در مورد این بچه؟

«فقلت: إذا كان يوم التروية فأحرموا عنه، وجردوه وغسلوه كما يجرد المحرم» در روز ترویه از طرف او احرام ببندید و بعد کیفیت احرام بچه را می‌گوید که لباس‌های بچه را دریاورید و او را غسل احرام بدهید و مثل بقیه کسانی که محرم می‌شوند لباس احرام بر تن او کنید «وقفوا به المواقف» در مواقف هم او را متوقف کنید که این وقوف برای بچه تحقق پیدا کند «فإذا كان يوم النحر فأرموا عنه، واحلقوا راسه» در روز عید قربان از طرف او رمی جمره عقبه را انجام دهید و بعد از رمی سر او را بتراشید «ثم زوروا به البيت، ومري الجارية أن تطوف به بالبيت، وبين الصفا والمروة» بعد به کنیزتان دستور بدهید که این بچه را به دور خانه خدا طواف بدهد و بعد بین صفا و مروء طواف دهد یعنی سعی بین صفا و مروء را هم کنیز انجام دهد.

در اینجا ما به اصل این حکم که برای بچه داده شده کاری نداریم، آنچه که در اینجا محل بحث و شاهد ماست و این مستشهد دارد به آن استناد می‌کند این ارجاع راوی به حمیده از طرف امام(ع) می‌باشد. این ارجاع به حمیده برای چه چیزی بود؟ آیا این ارجاع برای اخذ حکم بود یا اخذ حدیث؟

ظاهر این است که این ارجاع برای اخذ حکم بوده است چون سائل سؤال کرده که ما چه بکنیم؟ در مقام پاسخ به این سؤال حضرت ارجاع به حمیده داده‌اند، ظاهر این است که این ارجاع برای اخذ حکم است چون اگر گفته شود این ارجاع برای اخذ حدیث است در اینجا این روایت دلیل نبود چرا که نهایت این است که حمیده به عنوان یک راوی روایات را نقل می‌کند و ما در راوی هم شرط رجولیت نداریم و محل بحث ما راوی نیست.

حتی ما سابقاً گفتیم قیاس راوی با مرجع تقلید قیاس مع الفارق است خلافاً لبعض الأعاظم که این قیاس را انجام داده‌اند و دقیقاً مرجع تقلید را با راوی مقایسه کرده‌اند و گفته‌اند که همان کاری که راوی می‌کند مرجع تقلید هم می‌کند، راوی اخبار از قول معصوم می‌کند و مرجع تقلید هم اخبار از حکم خدا می‌کند ولی ما این را نپذیرفتیم و گفتیم قیاس مرجع تقلید به راوی قیاس مع الفارق است. در هر صورت این ارجاع در اینجا برای اخذ حکم است نه برای اخذ حدیث و روایت. اخذ حکم به این صورت است که این شخص برود و سؤال کند و حمیده هم استنباط و اجتهاد خودش را بیان کند. هر چند که اجتهاد و استنباط در آن زمان مبتنی بر مقدمات کثیره نبوده اما بالاخره اصل آن قبلاً وجود داشته و ما هم سابقاً به آن اشاره کردیم. اگر زن نمی‌توانست در مقام افتاء قرار بگیرد و فتوا بدهد و حکمی را بیان کند به چه مناسبت حضرت(ع) ارجاع به همسرشان داده‌اند، خود این ارجاع برای اخذ حکم از حمیده تأیید این مسئله هست که پس زن می‌تواند فتوا بدهد و می‌شود به فتوای زن و بر طبق نظر زن عمل کرد.

بررسی استدلال به روایت:

به نظر ما برای اینکه این روایت بتواند به عنوان دلیل مورد استناد قرار بگیرد باید مشخص بشود که حمیده در مقام پاسخ به سؤال، اجتهاد و استنباط خودش را بیان کرده یعنی اگر برای ما این جهت احراز بشود که ارجاع حضرت به حمیده برای

این بوده که او فتوای خودش را بیان بکند و حضرت می‌دانسته که او فتوای خودش را بیان می‌کند مع ذلک ارجاع داده، این نشان می‌دهد که فتوا و نظر او حجت بوده است. این در صورتی است که ما احراز بکنیم ارجاع حضرت برای این جهت بوده است نه اینکه صرفاً نقل حکم کرده باشد. به عبارت دیگر مستدل در مورد ارجاع امام صادق(ع) به این زن دو احتمال داده:

احتمال اول: اینکه برای اخذ حکم باشد.

احتمال دوم: برای اخذ حدیث باشد.

و حمل کرده ارجاع به حمیده را بر احتمال اول یعنی اخذ حکم نه اخذ حدیث چون ارجاع به حمیده یا به هر شخصی برای اخذ حدیث این است که برود پیش او و او هم بگوید قال الصادق(ع) کذا، در این روایت این نیست و راوی چنین جمله‌ای را روایت نکرده تا دلالت کند که حمیده نقل حدیث از امام(ع) کرده است. مجموع حدیث را که نگاه می‌کنیم این ارجاع برای اخذ حدیث از حمیده نبوده بلکه برای بیان حکم توسط حمیده بوده است.

سخن ما این است که ما در اینجا یک احتمال سومی هم می‌دهیم و آن این است که:

احتمال سوم: بگوییم ارجاع به حمیده برای اخذ حکم به این معنی که او فقط نقل حکم شرعی بکند چون اخذ حکم به دو معناست، گاهی اخذ حکم را به این معنی می‌گیریم که اخذ کنند فتوا و نظر و استنباط و اجتهاد او را که «یصدق علیه انه أخذ الحکم» و گاهی ممکن است بگوییم کسی که حکم و فتوای دیگری را هم نقل می‌کند آن کسی که این فتوا و حکم را از او می‌گیرد بگوییم «أخذ الحکم» در اینجا هم می‌شود گفت «یصدق علیه انه أخذ الحکم» مانند اینکه یک کسی رساله را می‌داند و احکام همه مسائل شرعی را می‌داند، فردی از چنین شخصی سؤال می‌کند و او نقل می‌کند فتوایی را که صدق اخذ حکم به آن می‌شود و گاهی مستقیم از خود مجتهد سؤال می‌کند و مجتهد فتوای خود را برای او بیان می‌شود که در اینجا هم صدق اخذ حکم می‌کند.

بنابراین مستدل در اینجا آمده و می‌گوید ارجاع حمیده یا برای اخذ حکم است یا برای اخذ حدیث و چون برای اخذ حدیث نیست و اخذ حکم است و اخذ حکم هم فقط مصداقش اخذ فتوا است لذا معلوم می‌شود حضرت ارجاع داده‌اند به حمیده و اجازه داده‌اند استنباط و اجتهاد او را و اینکه از فتوای او پیروی بشود. اما ما یک احتمال سومی را در مسئله می‌دهیم و می‌گوییم بله حضرت ارجاع دادند به حمیده اما نه برای نقل حدیث و نه برای اینکه او فتوا بدهد و اینها فتوای او را اخذ کنند بلکه ارجاع داده‌اند به حمیده برای اینکه او مسائل را می‌دانسته و نقل فتوا کند و این لزوماً به این معنی نیست که برای اخذ فتوا باشد.

ممکن است سؤال شود که این فرد که خدمت امام(ع) آمد و سؤال کرد با این بچه چه کار کنیم، چرا خود حضرت جواب ندادند و اینطور هم نبود که محتاج یک مقدمات و مسائل و اموری باشد پس چرا ارجاع دادند به همسرشان؟

این ممکن است جهتی داشته باشد و امر غیر متعارف و بعیدی نیست، شاید وجه ارجاع این بوده که بالاخره این مسئله از ابتلائات مادر بچه است و او مراقبت دائمی از بچه دارد در اینجا هم شاید وجه ارجاع حضرت به حمیده این بوده که این مشکل در واقع مربوط به مادر بچه بوده و او می‌خواسته وظیفه‌اش را بداند و عمل کند. لذا او باید در رابطه با این موضوع توجیه می‌شد و به همین خاطر حضرت ارجاع به حمیده داده تا برود و کاملاً تعلیم داده شود. لذا آنچه به نظر می‌رسد این است که با این احتمال سومی که ما بیان کردیم دیگر نمی‌توانیم بگوییم این دلیل یا مؤید بر این است که زن می‌تواند مرجع تقلید باشد.

سؤال: چرا نقل حدیث غیر از افتاء است؟

استاد: دلیل اینکه نقل حدیث غیر از افتاء است این است که ائمه معصومین (علیهم السلام) فقط به بعضی از اصحابشان دستور افتاء دادند، به فقهاء اصحابشان دستور افتاء دادند، راجع به نقل حدیث اینطور نبوده است و همین مقدار که ثقه بودند می‌توانستند نقل حدیث کنند اما دستور به افتاء فقط در مورد عده قلیلی از اصحاب بودند. درست است افتاء سابقاً در قالب نقل روایت بوده اما از این انحصار بدست نمی‌آید و نمی‌توانیم بگوییم که فقط منحصر در نقل حدیث بوده است، فقهاء مستندات خود را ذکر می‌کردند و در مقام نقل فتوا روایاتی که مورد اعتمادشان نبود و متعارض داشت را نقل نمی‌کردند و فقط روایاتی که مطابق با فتوایشان بود نقل می‌کردند و خود این یعنی یک گونه استنباط و اجتهاد از روایات و ادله.

جمع بندی:

اطلاعات ادله لفظیه و سیره عقلائییه در مقابلشان مقید و رادعی وجود ندارد و هیچ کدام از ادله هم نتوانست اعتبار رجولیت را اثبات بکند. بنابراین از نظر دلیل، ما دلیلی بر اعتبار رجولیت نداریم و تا اینجا می‌توانیم بگوییم زن هم می‌تواند مرجع تقلید بشود و فتوا بدهد و مقلدین هم به فتوای او عمل کنند. در صورتی هم که این روایت اخیر را بپذیریم می‌توانیم به عنوان یک دلیل قرار بدهیم و یا به عنوان یک مؤید که مسئله محکمتر می‌شود و اگر هم در این روایت اخیر خدشه بشود باز در اصل مدعی که دلیل بر اعتبار رجولیت نداریم تأثیری ندارد.

ما از جهت استدلالی باید بگوییم در مرجع تقلید رجولیت شرط نیست اما از آنجایی که شهرت قویه‌ای بر اعتبار رجولیت در مرجع تقلید وجود دارد و حتی بعضی ادعای اجماع کرده‌اند مبنی بر عدم جواز تقلید از زن و همچنین با ملاحظه اشباه و نظایر آن در مسئله امام جماعت و باب قضاوت (هر چند که گفتیم که این قیاس مفتی و قاضی قیاس مع الفارق است) نسبت به این شرط احتیاط می‌کنیم و می‌گوییم که احتیاط در این است که از زن تقلید نشود و مرجع تقلید مرد باشد. البته کسی اگر سند این روایت را کافی بداند می‌تواند به استناد به این دلیل با جسارت بیشتری فتوا بدهد گرچه خود اطلاعات ادله و سیره عقلائییه کافی برای فتوا می‌باشد اما به نظر ما احتیاط در این مسئله خصوصاً با توجه به شهرت فتوایی که در این مورد وجود دارد، مناسبتر می‌باشد.

«هذا تمام الكلام فی البحث عن إعتبار الرجولیه فی المفتی»

«والحمد لله رب العالمین»